

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دهم ۱۳۸۷/۰۲/۰۱

موضوع: بررسی آراء و اقوال بزرگان شیعه پیرامون شهادت ثالثه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

ما در جلسه گذشته سیری از آراء و اقوال بزرگان را تا قرن دهم خواندیم، اما عبارتی را که واقعاً نشانگر

این باشد که بزرگان ما معتقد به مشروعیت اذان ولو به صورت رجاء باشند نتوانستیم پیدا کنیم.

اولین کسی که به میدان آمد و زمینه را فراهم کرد و بزرگان بعد هم این مشی را ادامه دادند، «مرحوم محمد تقی مجلسی اول» است. ما دو «مجلسی» داریم؛ «مجلسی اول» مردی فقیه و رجالی بوده است. «مجلسی دوم» محدث و کلامی است.

«مجلسی اول» کتابی به نام «روضه المتقین» دارد که در حقیقت شرحی بر کتاب «من لا یحضره الفقیه» است. به حق مطالب علمی در این چهارده جلد کتاب جمع شده است. البته سیزده جلد این کتاب فقه الحدیث است و جلد آخر کلیاتی در علم رجال است.

الحق مرد توانمندی است که انسان واقعاً از نحوه ورود و خروج «مرحوم محمد تقی مجلسی» لذت می برد. البته ایشان کتاب دیگری به نام «ملاذ الاخیار» دارد که شرحی بر کتاب «تهذیب الأحکام» اثر «شیخ طوسی» است که اگر اشتباه نکنم حدود ۲۰ جلد است.

علمی ترین کتاب «مجلسی دوم» هم «مرآة العقول» شرحی بر کتاب «کافی» است که هم فقه الحدیث دارد و هم بحث رجالی دارد.

می‌گویند «شریعتی» که آن همه علیه «مجلسی» حرف زده بود، در اواخر عمرشان در جلسه‌ای با «مرحوم مطهری» گفته بودند:

"من وقتی کتاب «مرآة العقول» را نگاه کردم، از هجمه‌ای که بر «مجلسی اول» داشتم پشیمان شدم. برای من ثابت شد که مرد بسیار توانمند و علمی است."

بنابراین عبارت «مجلسی» در کتاب «مرآة العقول» نمایانگر تسلط او به مبانی علمی شیعه است، هم به مبانی تاریخی و هم به مبانی کلامی است.

هرچه باشد از نظر مسائل فقهی «مجلسی دوم» به «مجلسی اول» نمی‌رسد. البته هردوی آنها در اصفهان در یک جا دفن شدند و الحق مقبره این دو بزرگوار دارای معنویت و نورانیت است.

بنده خودم هرگاه توفیق داشتم و به آنجا رفتم، الحق حرم این دو بزرگوار را سراسر فیض و نور دیدم و همیشه تأثیرات زیادی در روح خودم احساس کردم. زمانی که «مرحوم مجلسی اول» به عبارت «شیخ صدوق» می‌رسد، صراحت دارند و می‌گویند:

«الجزم بأن هذه الأخبار من موضوعاتهم مشكل، مع أن الأخبار التي ذكرنا في الزيادة والنقصان و ما لم نذكره كثيرة»

نظر او این است اخباری که ما در رابطه با شهادت ثالثه داریم در کتب اصولی شیعه آمده است. سپس می‌نویسد:

«كما يظهر من المحقق و العلامة و الشهيد رحمهم الله فإنهم نسبوها إلى الشذوذ»

به جهت اینکه محقق و علامه و شهید (رحم الله) گفتند: بحث شهادت ثالثه در شذوذی از روایات رسیده است.

«و الشاذ ما يكون صحيحا غير مشهور»

روایت شاذ روایتی است که صحیح باشد، اما غیر مشهور باشد.

ما در برابر روایت شاذ، روایت نادر داریم که هم ضعیف است و هم غیر مشهور است. «مرحوم مجلسی اول» می‌فرماید:

"همین که بزرگان ما گفتند در شذوذی از روایات شهادت ثالثه آمده است، نشانگر این است که در روایات صحیح آمده است؛ اما به دلیل اینکه برخلاف مشهور بوده است این روایات را متصف به شاذ کرده‌اند."

پرسش:

شاذ و نادر یکی نیست؟

پاسخ:

خیر، شاذ و نادر جداست. ما تنها یک روایت در این زمینه داریم که در قضیه روایات متعارضین خدمت حضرت می‌رسند و سؤال می‌کنند: یا بن رسول الله! اگر دو روایت متعارض از شما رسید که هر دو صحیح بود ما چکار کنیم؟ حضرت فرمود:

«حُذِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَضْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ»

هرآنچه بین اصحاب شهرت دارد را بگیر و روایت شاذ را رها کن.

عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، نویسنده: ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، محقق /

مصحح: عراقی، مجتبی، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۲۲۹

بنابراین «مرحوم مجلسی» می‌فرماید:

«و الشاذ ما يكون صحيحا غير مشهور»

سپس می نویسد:

«فبمجرد عمل المفوضة أو العامة على شيء لا يمكن الجزم بعدم ذلك أو الوضع»

اگر مفوضه و اهل سنت به روایتی عمل کردند، عمل آنها نه دلیل بر عدم دروغ این روایت است و نه دلیل

بر جعلی بودن این روایت است.

ایشان در این قسمت از روایت اعتراض می کنند.

«إلا أن يرد عنهم صلوات الله عليهم ما يدل عليه و لم يرد»

مگر اینکه ما از ائمه اطهار روایتی داشته باشیم که چنین مطلبی وارد نشده است.

ما این چنین روایتی از ائمه اطهار نداریم.

«مع أن عمل الشيعة كان عليه في قديم الزمان و حديثه»

عمل شیعه در گذشته و حال این بوده که در اذان و اقامه شهادت ثالثه را بگویند.

حال ما نمی دانیم ایشان این عبارت را از کجا استفاده کرده اند، با وجود اینکه فقهای ما به این قسمت از روایت

عمل نکرده اند. شاید نظر «علامه» این بوده که در میان عموم شیعه عمل می کردند و عکس العمل فقها هم به

خاطر عمل شیعه بوده است.

شاید نظر «علامه» این است که می خواهند از فتاوی آقاییان فقها استفاده کنند که عملی در جامعه بوده که آنها

این چنین عکس العملی نشان دادند.

پرسش:

شبيه اين مطلب در يكي از كتب علمای شافعی آمده است.

پاسخ:

آن را از يكي از كتب اهل سنت آوردیم. آقای «مراغی مصري» نه سند درستی دارد و نه اصل و ریشه‌ای دارد. بعضی از بزرگان که دیده‌اند، می‌گویند که این کتاب تنها یک نسخه خطی در استانبول ترکیه دارد و هنوز در ایران رؤیت نشده است.

از این قضایا مشخص است که بحث و گفتگو در میان شیعیان بوده است. همین که «مرحوم شیخ صدوق» با این تندی بیان می‌کند، «شیخ طوسی»، «ابو الصلاح حلبی» یا «علامه حلی» در قرن هفتم و هشتم وارد میدان می‌شود نشانگر بودن این مسائل است.

مشخص است مسائلی بوده که آقایان فروع آن مسئله را مطرح می‌کردند. طرح مسئله در کتاب‌های فقهی خود دلیل بر بودن این فروع جزو مبتلا به مردم بوده است که سؤال کردند و آقایان آن را مطرح فرمودند. ایشان در ادامه می‌فرماید:

«و الظاهر أنه لو عمل علیه أحد لم یکن مأثوما»

ظاهراً آقایان فتوا دادند که اگر کسی شهادت ثالثه را بگوید گناه نکرده است.

این جمله «علامه» در کتب فقهی و روایی متأخرین به ضرب المثل تبدیل شده است. معمولاً فقهای معاصر هم در دروس خارج وقتی به شهادت ثالثه می‌رسند، می‌گویند: عبارت «مرحوم مجلسی اول» است که فرمودند: شهادت ثالثه جزء الایمان است، نه جزء الأذان!

این تعبیر بسیار ظریف است که ایشان می‌فرماید:

«و الأولى أن یقول علی أنه جزء الإیمان لا جزء الأذان»

نباید بحث کنیم که شهادت ثالثه جزء اذان هست یا نه، زیرا جزء ایمان است.

در بعضی موارد از بعضی بزرگان همانند «مرحوم حکیم» وارد شده است که می‌فرمایند: شهادت ثالثه از شرایط ایمان است و از فصول اذان نیست.

پرسش:

الآن که دیگر اینطور نیست .

پاسخ:

بله، الآن جزو شهادت ثالثه است. عبارت بعدی «مرحوم علامه» مقداری پیچیده است. عزیزان در مطالعه به آن دقت کنند.

«و یمكن أن یكون واقعاً»

قول شیعه به شهادت ثالثه در واقع بوده است.

به تعبیر بهتر در لوح المحفوظ شهادت ثالثه لازم بوده است.

«و یكون سبب تركه التقیة»

دلیل اینکه ائمه اطهار به آن متعرض نشدند تقیه بوده است.

«كما وقع فی كثير من الأخبار ترك (حی علی خیر العمل) تقیة»

كما اینکه در بسیاری از اخبار آمده است که ترک «حی علی خیر العمل» از روی تقیه بوده است.

ما شکی نداریم بر اینکه «حی علی خیر العمل» در واقع و نفس الأمر جزو اذان و اقامه بوده است، اما در گذر زمان «حی علی خیر العمل» ترک شده است و آن هم از روی تقیه بوده است.

از کجا معلوم که شهادت ثالثه در واقع و در لوح محفوظ جزو فصول و شرایط اذان و اقامه نبوده که به خاطر تقیه ترک شده باشد.

«و یمكن أن یكون واقعاً و یكون سبب تركه التقیة»

«مرحوم مجلسی» قضیه را رها نمی‌کند و می‌خواهد آن را به سرانجام برساند، به همین خاطر می‌نویسند:

«علی أنه غیر معلوم أن الصدوق أی جماعة یرید من المفوضة»

ما از طرفی نفهمیدیم که مراد شیخ صدوق از مفوضه چیست.

«و الذی یرظهر منه کما سیجیء أنه یقول کل من لم یقل بسهو النبی فإنه المفوضة»

مبنای شیخ صدوق این است که هرکسی قائل به سهو النبی نباشد، مفوضه است.

«و کل من یقول بزیادة العبادات من النبی فإنه من المفوضة»

و هرکسی بگوید پیغمبر اکرم بیشتر از امت عبادت انجام می‌داد، از مفوضه است.

«فإن کان هؤلاء، فهم کل الشیعة غیر الصدوق و شیخه»

اگر ملاک مفوضه بودن همین است، تمام شیعه در گذر زمان غیر از شیخ صدوق و استادشان مفوضه بودند.

اگر ملاک مفوضه بودن «کل من لم یقل بسهو النبی» و «و کل من یقول بزیادة العبادات من النبی» باشد، تمامی شیعیان در گذر زمان قائل به این بودند.

پرسش:

در مورد علی ولی الله که نگفتند.

پاسخ:

نه عبارت «علیا ولی الله» را هم داشتند. تعبیر عبارت «شیخ صدوق» همین بود که فرمودند آنچه می‌گویند:

«أشهد أن علیا أمير المؤمنين وآل محمد خير البرية»

معلوم است که در آن زمان غیر از این مطالب دیگری هم می‌گفتند.

پرسش:

الآن آن تعبیر شیخ طوسی را نمی‌گویند.

پاسخ:

تعبیر «شیخ طوسی» این بود که می‌نویسند:

«فأما قول: أشهد أن علیا أمير المؤمنين وآل محمد خير البرية علی ما ورد فی شواذ الأخبار فلیس

بمعمول علیه فی الأذان ولو فعله الانسان یأثم به»

کتاب: المبسوط، نویسنده: الشیخ الطوسی، ج ۱، ص ۹۹، فصل: فی ذکر الأذان والإقامة وأحكامهما

پرسش:

تعبیرها فرق میکند، در بعضیها «أشهد أن علیا أمير المؤمنين وآل محمد خير البرية» و در بعضی دیگر «أشهد

أن علیا ولی الله» دارد، شاید مرحوم صدوق همه را مشکل ندانند.

پاسخ:

ببینید تعبیر «شیخ صدوق» این بود:

«محمدنا رسول الله، أشهد أن عليا ولي الله، مرتين، ومنهم من روى بدل ذلك أشهد أن عليا أمير المؤمنين

حقا»

کتاب: مجمع الفائدة، نویسنده: المحقق الأردبیلی، ج ۲، شرح ص ۱۸۱ و ۱۸۲، باب النظر الثاني: فی

الماهية

مشخص است که در طول زمان تغییرات و تفصیلاتی در اذان و اقامه بوده است. به عنوان مثال اخیراً در اصفهان در بعضی از مساجد عبارت «أشهد أن فاطمة حجة الله» را هم به اذان اضافه کردند.

پرسش:

شاید مردم در اذان چیزهایی میگفتند که منجر به صدور چنین چیزی از مرحوم صدوق شده است.

پاسخ:

در هر زمان افراط و تفریط در میان شیعیان بوده است. اگر این افراط و تفریط از ناحیه شیعیان باشد، ما آن را ملاک قرار نمی‌دهیم. اینکه در روایات آمده و روایات را تعبیر به شاذ کرده‌اند، ملاک نیست.

فرمایش «مرحوم علامه مجلسی» فرمایش قشنگی است. آنچه برای ما ملاک است روایات اهل بیت است، ولو اینکه این روایات خلاف مشهور باشد. شاید منشأ روایات خلاف مشهور تقیه بوده است، زیرا در اینجا هست.

در اینجا انگیزه تقیه است و فرمایش هم فرمایش متینی است. با این فرمایش ایشان می‌شود تمام فرمایشات بزرگان را هم تصحیح کرد.

مشاهده کنید ما تنها در یک مقطع خاصی در قضیه فاطمیه در مصر و حکومت آل بویه در بغداد شیعه نفس کشید و بعد از آن دائماً در سختی بوده است.

البته در قضیه فاطمیه در مصر هم آل بویه به این شکل نبود که متأثر از نظرات فقها باشد و نظراتی همانند «شیخ مفید» و «سید مرتضی» ملاک عملشان باشد. در تمام ادوار شیعه در اقلیت و فشار و تقیه بودند تا در قرن نهم و دهم صفویه از راه رسیدند.

آنها شروع به راه اندازی نوعی فرهنگ شیعه باز و بدون تقیه می‌کنند. البته عرض کردم یک سری کارهایی از قبیل برخورد با اهل سنت انجام دادند که ما با آنها کاری نداریم.

اگر اقدامات آنها طبق دستور فقها بوده است قطعاً نزد خداوند عالم مأجور هستند، اما اگر از نزد خودشان بوده است همانند ماجرای مختار است. کاری که مختار انجام داد ظاهراً ممضی و با اجازه ائمه اطهار نبوده است، اما آن بزرگواران از نتیجه کارشان خوشحال شدند.

ما در گذشته یک سری تالی فاسدهایی در تاریخ داشتیم که هنوز هم تلخی و مرارت سختگیری‌ها و سنی زدایی‌های صفوی از جامعه اسلامی برچیده نشده است.

همین سختگیری‌ها باعث شد که «حامد أفندی» مفتی و مزدور ترکیه فتوا داد: "من قتل رافضیا وجبت له الجنة!!" از طرفی دیگر در یک شهر حلب به استناد این فتوا هفتاد هزار شیعه را قتل عام کردند. نتیجه این شد! در زمان «شاه عباس دوم» نقل شده که ایشان به قدری تنزل می‌کند که با دولت عثمانی معاهده می‌بندد مبنی بر اینکه ما نه تنها امامت ائمه اطهار را در مجالسماں اظهار نمی‌کنیم، بلکه متعهد می‌شویم مشروعیت خلافت خلفای راشدین را هم علناً در منابر بیان کنیم.

اگر فرصت شود بنده عهدنامه‌ای که در زمان «شاه عباس دوم» بسته شد را برای شما بخوانم.

ایشان از علمای نجف بالاجبار فتوا گرفت و علمای نجف امضا کردند که ما از اعتقاد به حقانیت علی بن ابی طالب صرفنظر می‌کنیم، تمجید از صحابه را در همدان واجب می‌کنیم، مشروعیت خلافت خلفای راشدین را در جلساتمان علناً می‌گوییم.

آنها این کارها را انجام دادند تا قضیه فتنه شیعه کشی از بین برود، حال آنکه زیر بار هم نرفتند!

آقای «رسول جعفریان» مقاله‌ای دارند که در آن مقالاتشان بحث وحدت «شاه عباس» را مفصل آورده است. اگر بنده فردا در ذهن داشته باشم، نکات ظریف این مقاله را برای شما بیان خواهم کرد.

بنده به نظرم ضرورت دارد که دوستان این بخش از تاریخ در ذهن مبارکشان باشد. ما امروز به بهانه وحدت از اصولمان عقب نشینی می‌کنیم و عقب می‌آییم، اما آنها دائماً جلو می‌آیند. این راه و روش رسیدن به وحدت نیست!

باید معاهده یا قراردادی تشکیل شود که بر فرض اگر ما در موردی عقب نشینی کردیم، آنها هم باید یک مورد از کارشان عقب نشینی کنند. به بیان بهتر اگر ما چیزی دادیم، چیزی در برابرش بگیریم.

همانطور که در برخی از سایت‌ها آمده بود گفته بودند که اگر ما قبر «ابو لؤلؤ» را در کاشان ویران کردیم، آنها باید متعهد شوند که حرم ائمه اطهار در بقیع را آباد کنند. این مورد ارزشمند است و بازهم بُرد با ماست.

ما حاضریم صد بار قبر «ابو لؤلؤ» را ویران و با خاک یکسان کنیم و به جای آن کشاورزی بنا کنیم، اما یک گنبد گلی روی قبر ائمه بقیع زده شود. این قضیه برای ما بسیار ارزشمند است.

همچنین فرض بفرمایید که این همه دم از وحدت زدیم که پشت سر اهل سنت نماز خواندن ضرورت دارد، حداقل علمای اهل سنت داخل ایران باید یک فتوا بدهند که رفتن به مساجد شیعه و نماز خواندن پشت سر علمای شیعه اشکالی ندارد.

علمای اهل سنت تا این اندازه حاضر به عقب نشینی نشدند و علناً می‌گویند: ما وضوی شیعه و نماز خواندن پشت سر آنها را باطل می‌دانیم!

یکی از اهل سنت نادان در سخنرانی خود می‌گوید: "به ما می‌گویند چرا پشت سر رهبر انقلاب نماز نمی‌خوانید. مگر ما می‌توانیم پشت سر رهبر شرک نماز بخوانیم؟!!!!" آنها تا این اندازه بی‌حیایی می‌کنند.

وحدت فعل خوبی است. به تعبیر «شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه)» وحدت این نیست که ما از اصولمان دست برداریم؛ ما پیرو اهل بیت هستیم و افتخار پیروی داریم و حاضر نیستیم به خاطر وحدت از یک مستحب یا مکروه کوچک دست برداریم.

به تعبیر ایشان معنای وحدت این است که ما از بیان بعضی از مطالبی که عواطف اهل سنت را جریحه‌دار می‌کند خودداری کنیم و آن را بیان نکنیم.

مباحث علمی سروکارش با منطق و عقل است. بفرض ما به خاطر وحدت الأهم فالأهم کنیم و بگوییم در دوران امر بین المحذورین ما از یک مکروه همان دست برمی‌داریم. حال شما از چند فعل مکروه خود دست برمی‌دارید؟!!

اگر ما یک مستحب خود را نادیده بگیریم، آیا شما هم حاضرید مستحبات خود را نادیده بگیرید یا همه باید مال ما باشد؟!!

اگر جناب آقای «یزدانی» یادآوری کنند، بنده بخشی از عهدنامه علمای نجف را در اینجا می‌خوانم تا ببینید که علمای ما این همه ولو بالاجبار عقب نشینی کردند، اما آنها حاضر نشدند سر سوزنی عقب نشینی کنند و از شیعه کشتی دست بردارند.

در نهایت دولت ایران مجبور شد با بعضی از دولت‌های غربی هماهنگ شود تا آنها از ترس دولت‌های غربی از شیعه کشتی دست بردارند. البته این کار هم کار معقولی است.

بعضی از موارد وجود دارد که انسان به عنوان دفع افسد به فاسد با بعضی از کفار یا مشرکین معاهده می‌بندد. ان شاءالله اگر به یاد داشته باشم این موارد را حتماً بیان خواهم کرد. این قضیه نکته بسیار عجیبی است به طوری که بنده هرگاه به یاد عقب نشینی‌هایی که در اواخر دولت صفوی اتفاق افتاد می‌افتم افسوس می‌خورم. بنده واژه افراط و تفریط را به کار نمی‌برم، زیرا از این وحشت دارم که این عمل‌ها مستند به فتوای فقها بوده و در آن زمان هم ما نبودیم و جو در اختیار ما نبوده است.

الآن هم ما واقعاً یک کشوری در سراسر کره زمین به عنوان کشور شیعه داریم که هشتاد و پنج درصد آن شیعه است، از برکت کارهای صفوی‌های بوده است. البته کارهای خلاف شرع آنها مورد تأیید ما نیست، اما مراد ما کارهایی است که مورد تأیید فقهای ما بوده است.

بزرگانی همانند «شیخ بهایی (رضوان الله تعالی علیه)»، «شهید ثانی»، «مقدس اردبیلی (رضوان الله تعالی علیه)»، «مجلسی اول»، «مجلسی دوم» و دیگران همگی در این زمینه نقش فعال داشتند. چنین نبود که آنها بدون نظر این حضرات بخواهند کاری را انجام بدهند.

پرسش:

این مطالب در کدام کتاب آقای جعفریان آمده است؟

پاسخ:

مقالات است؛ ایشان ده یا دوازده کتاب تحت عنوان مقالات دارند. من فردا این کتاب را می‌آورم تا عزیزان کتاب را ببینند و اگر لازم شد دوستان مقاله را فتوکپی کنند. به نظر بنده این کار ضروری است. این فرمایش «مرحوم علامه» بود. بنابراین ایشان می‌نویسد:

«فإن كان هؤلاء، فهُمْ كُلُّ الشَّيْعَةِ غير الصدوق و شيخه»

اگر ملاک مفوضه بودن همین است، تمام شیعه در گذر زمان غیر از شیخ صدوق و استادشان مفوضه بودند.

«و إن كانوا غير هؤلاء فلا نعلم مذهبهم»

اگر مراد شیخ صدوق از مفوضه این نیست، ما مذهب آنها را نمی‌دانیم.

ما اصلاً نمی‌دانیم که مفوضه کیست و مذهبشان چیست.

«حتى نسب إليهم الوضع و اللعن»

تا اینکه ما بگوئیم مفوضه روایاتی را جعل کردند و خداوند آنها را لعنت کند.

روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه (ط- القديمة)، نویسنده: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاوردی علی پناه، ج ۲، ص ۲۴۵ و ۲۴۶، باب

الأذان و الإقامة و ثواب المؤذنين

وقتی که ما اصلاً نمی‌شناسیم مفوضه چه کسانی هستند، چگونه به آنها جعل روایات شهادت ثالثه را نسبت بدهیم و آنها را لعن کنیم.

بعد از «مرحوم مجلسی اول»، «مرحوم محقق سبزواری» صاحب کتاب «کفایة» و «ذخیره» از فقهای توانمند قرن یازدهم هجری است. «مجلسی اول» متوفای ۱۰۷۰ هجری بود.

پرسش:

ایشان متوفای ۹۶۶ نیستند؟

پاسخ:

«مرحوم مقدس اردبیلی» متوفای ۹۹۳ هجری است، «مرحوم شهید ثانی» متوفای ۹۶۶ هجری است، «مرحوم مجلسی اول» متوفای ۱۰۷۰ هجری است، «مرحوم مجلسی دوم» متوفای ۱۱۱۰ هجری است و «مرحوم سبزواری» متوفای ۱۰۹۰ هجری است.

«مرحوم سبزواری» برخلاف نظر «مجلسی اول» فتوا می‌دهد. مشاهده کنید که در همان عصر هم مخالف داریم. ایشان می‌نویسد:

«واما إضافة ان علیا ولی الله وآل محمد خیر البریة وأمثال ذلک»

سپس می‌نویسد:

«فقد صرح الأصحاب بكونها بدعة»

فقهای ما تصریح کردند که این بدعت است.

«وإن کان حقا صحیحا»

اگر مضمون آن حق و صحیح است.

«إذ الکلام فی دخولها فی الاذان»

بحث ما این است که می‌توانیم شهادت ثالثه را در اذان وارد کنیم یا خیر.

«وهو موقوف علی التوقیف الشرعی ولم یثبت»

این متوقف است که ما روایتی از معصومین مبنی بر ورود شهادت ثالثه در فصول اذان داشته باشیم و چنین چیزی ثابت نشده است.

ذخیره المعاد (ط.ق)، نویسنده: المحقق السبزواری، ج ۱، ص ۲۵۴، باب المقصد الخامس

پرسش:

روایت شاذ در جایی حجت است که مشهور در مقابلش نباشد.

پاسخ:

نه شهرت فتوایی است. در روایت «حُذِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَضْحَابِك» آقایان شهرت روایی را نمی‌گویند و می‌گویند شهرت فتوایی مراد است.

«حُذِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَضْحَابِك»

ببینید در اینجا روایت صحیح در تعیین فصول اذان داریم و روایت شاذ در اضافه کردن آنها داریم. آیا در تعارض روایاتی که صحیحاً در فصول اذان ثابت است با این در تعارض است؛ ما چکار کنیم!! آن هم قطعاً، شهرتاً و فتواً «حُذِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَضْحَابِك» است.

در این صورت روایات هم شهرت روایی دارد و هم شهرت فتوایی دارد. این که نمی‌خواهد بگوید شاذ در برابر روایات ناهیه است. اگر روایت ناهیه داشتیم، دیگر بحثی نداشتیم. عمده روایات ما سی یا چهل مورد در رابطه با فصول اذان است که ائمه اطهار آن را معین کردند.

پرسش:

شاید به خاطر تقيه این احادیث صادر شده است.

پاسخ:

«مرحوم مجلسی» هم همین حرف را زد. به دلیل اینکه در آنجا انگیزه تقيه بوده است، ما حمل بر تقيه می‌کنیم. این قضیه همانند «**حی علی خیر العمل**» است که در بعضی از روایات ما نیست، اما انگیزه تقيه در شهادت ثالته بیش از «**حی علی خیر العمل**» است.

به دلیل اینکه عمر بن خطاب «**حی علی خیر العمل**» را نهی کرده است، مخالفت با قول عمر است. تثبیت شهادت ثالته به معنای نفی مشروعیت حکومت آنها است. در اینجا زمینه تقيه به مراتب بیش از قضیه «**حی علی خیر العمل**» است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته